

Doi: [10.22034/ACLR.2023.555322.1035](https://doi.org/10.22034/ACLR.2023.555322.1035)

دو فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۸۷-۲۱۵
مقاله علمی-پژوهشی

فلسفه اخلاق در متون پهلوی ساسانی

شیدا ریاضی هروی*

محمد جابری نصر**

چکیده

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ادیان، آگاهی بخشی در مورد چگونگی حفظ و بالا بردن کیفیت زندگی انسان بوده است؛ بر این اساس، همواره بخش گسترده‌ای از آموزه‌ها و تعالیم ادیان، سفارش به فضائل اخلاقی بوده و زیستن بر مبنای آن‌ها به عنوان هدفی متعالی در زندگی انسان مورد تأکید قرار گرفته است. چپستی فضائل اخلاقی یعنی همان بایدها و نبایدهایی که انسان باید به آن‌ها التزام عملی داشته باشد که در هر دین (علیرغم وجوه اشتراکات میان ادیان)، ویژگی‌های خاص خود را دارد. شناخت این ویژگی‌ها از یکسو معیارها و مؤلفه‌های کُنش اخلاقی را برای ما روشن می‌سازد و از سوی دیگر موجبات پابندی هر چه بیشتر انسان به فضائل اخلاقی را فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با هدف شناخت فلسفه

* . دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

sriazi.heravi@yahoo.com

** . دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز،

ایران. jaberynasr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۴



اخلاق در متون پهلوی، به ویژه در متون حکمی و اندرزی، چپستی مبانی ارزش‌شناسی متون پهلوی را مورد بررسی قرار داده است تا دریابد رهنمودها و دستورالعمل‌های اخلاقی در این متون، به چه نوع زندگانی اخلاقی منجر می‌گردد. پیش‌فرض بنیادین در این پژوهش، همسویی فلسفه اخلاق در متون پهلوی با اصول و آموزه‌های گاهانی است. برای نیل به این هدف، اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، فلسفه اخلاق در متون پهلوی در اصول و ارزش‌هایی چون اشته، دینداری، خردورزی، پیمان، رادی، همپرسگی و دادگری تجلی پیدا می‌کند. بنابراین، فلسفه اخلاق در متون پهلوی از انواع اخلاق دینی به شمار می‌آید و در تقسیمات حوزه اخلاق در جرگه هنجاری فضیلت‌محور جای می‌گیرد که هدف آن پرورش انسان فضیلت‌مند در زندگی فردی و اجتماعی است.

کلید واژگان: فلسفه اخلاق؛ مبانی ارزش‌شناسی؛ نظام اخلاقی؛ متون پهلوی.

۱- مقدمه

ادیان همواره بر اهمیت والای هنر و ارزش‌های زیبایی‌شناختی بر خاسته از آن به منظور بهبود کیفیت زندگی معنوی و مادی انسان تأکید دارند و آموزه‌های خاصی را در تعالیم خود مطرح می‌کنند. هنر و ارزش‌های زیبایی‌شناختی نزد تمدن‌ها و ادیان شرقی^۱ مفهومی اخلاقی دارد و با هنر به معنای art تطبیق پیدا نمی‌کند^۲. در فرهنگ و تمدن ایران، هنر همواره به معنای فضیلت و حسن اخلاقی بوده که در برابر رذیلت و قبح اخلاقی قرار می‌گرفته است؛ به عنوان نمونه هنگامیکه خواجه نصیرالدین توسی در کتاب *اخلاق ناصری*

۱. چین، هند، ایران

۲. در واقع هنر در تمدن‌ها و ادیان شرقی به صورت یک علم مستقل که متکفل بحث در مبانی هنر و زیبایی باشد، یعنی همان علمی که در غرب به آن Aesthetics (زیبایی‌شناسی) می‌گویند، نیست. پدید نیامدن این علم، نقصان تمدن‌ها و ادیان شرقی نیست بلکه اقتضای آن‌هاست (ریخته‌گران، ۱۳۸۵: ۱۰). همچنین هنر در تمدن‌ها و ادیان شرقی هرگز از زندگی جدا نبوده است و یک حوزه خاص که مخصوص خواص و برگزیدگان (elites) باشد، نبوده است، به همین دلیل الفاظی که در این تمدن‌ها بر هنر اطلاق شده می‌شود با معنای متداول هنر (art) تطبیق پیدا نمی‌کند (همان: ۲۳).

خود از چهار هنران سخن به میان می‌آورد، هرگز مرادش نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی و ... نیست بلکه مرادش حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است^۱؛ در واقع هنر فضیلت اخلاقی و سجایای روحی است و این معنا از هنر از خود واژه هنر که در ریشه اوستایی‌اش به معنای نیک‌مرد و خوب‌مرد می‌باشد، گرفته شده است (ریخته‌گران، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). واژه هونر^۲ در *اوستا* از دو بخش «هو=hu» و «نر=nara» تشکیل شده است؛ «هو» در *اوستا* دارای معانی متعددی چون خوب، نیک، به، رسا، زیبا، بسیار، پسندیده و نیرومند می‌باشد^۳، همچنین «نر» به معنای مرد است ولی الزاماً به معنای مرد نیست و دلاور و شجاع نیز نامیده می‌شود. بنابراین هونر در *اوستا* به معنی خوب‌مرد، نیک‌مرد، جوانمرد و فاضل‌مرد است (بلخاری قهپی، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۵۳). اما مهم‌تر از تعریف واژه هونر، تبیین معرفتی این واژه در متن‌گات‌ها به عنوان معتبرترین بخش *اوستاست* و به یک عبارت، متن معیار در اندیشه و آیین زرتشتی است. در دو بند از گات‌ها هنر ظهور قطعی دارد نخست در گات ۴۳ بند ۵ که اینطور آمده است:

«آنگاه که تو را مقدس شناختم، ای اهورامزدا، هنگامی بود که تو را نخستین بار در کار خلقت حیات ازلی دیدم، هنگامی بود که از برای کردار و گفتار زشت، سزای زشت و از برای کردار و گفتار نیک، پاداش نیک از برای روز واپسین مقرر می‌داشتی» (گات‌ها، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

و دیگری در گات ۵۰ بند ۸ که این‌گونه آمده است:

^۱. ریشه‌های این رأی خواجه نصرالدین توسی را می‌توان در *رساله‌الکلبیادس افلاطون* سراغ گرفت؛ افلاطون در این رساله که در آن از چگونگی تربیت شاهزادگان ایرانی و صفاتی که باید از طریق تربیت در آن‌ها پرورش یابد سخن می‌گوید. هنگامی که افلاطون چگونگی تربیت شاهزادگان ایرانی را توصیف می‌کند از صفات چهارگانه «حکمت»، «شجاعت»، «عفت» و «عدالت» نام می‌برد که در سن چهارده‌سالگی توسط آموزگاران شاهی به شاهزادگان آموخته می‌شود (ر. ک به کتاب *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، نوشته مجتبیایی، ۱۳۵۲: ۲۶-۳۸).

^۲. hunara/hunaretat (پورداوود (۲۵۳۶)، یادداشت‌های گات‌ها، ۲۱۴).

^۳. این واژه پیشوند است و با قرار گرفتن در ماقبل برخی کلمات معانی جدیدی می‌آفریند؛ مانند هوخشت (پادشاه نیک)، هوزنتو (نیک‌خوی)، هوگنو (نیک روان)، هوخشونت (بسیار تیز) و ... (بلخاری قهپی، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۵۲) h

«ای مزدا همواره خواستارم با سرودهای معروفی که از غیرت پارسایی است به سوی تان روی آورم، همچنین ای اشا دست‌ها را بلند نموده با ستایش ایمان آوردگان و با آنچه در خور منش پاک است در مقابل تان ایستم» (همان: ۲۴۵).

در هر دو بند مراد و مقصود از هنر، خرد یا اندیشه نیک اهورامزدا است که به وسیله آن آفرینش جهان و انسان را با آن آغاز می‌کند و تا واپسین دم آن را نگهبان و نگاه‌دار است. در متون پهلوی نیز بحث ارسطویی فضیلت اخلاقی در واژه «هنر» تجلی پیدا می‌کند؛ بنابراین هر زمان در متون از هنرهای اخلاقی سخن به میان آمده مقصود همان فضائل اخلاقی است که در برابر رذایل اخلاقی قرار می‌گیرند^۱ (دینکرد سوم، ۱۳۸۴: پیشگفتار مترجم).

روشن‌ترین تعریف از واژه هنر در بند نخست فصل چهارم کتاب دینکرد پنجم آمده است: «درباره برگزیدگی و برتری تخمه (= نژاد) ایرانیان؛ زمانی که آلودگی برخاسته از آمیختگی متجاوز (= اهریمن) به آفرینش رسید، نخست این که در هنگام تقسیم نژاد مردمان، از میان فرزندان سیامک، خوب‌خردی و نیک‌خویی و پیمان‌داری و سپاسگزاری و آزر (= خوب‌شرمی) و امیدواری و بخشندگی و راستی و آزادگی و دوست‌داشتن نیکان و دیگر هنرها (= فضیلت‌ها) و فره - خویشکاری - بیشتر در فراواک جایگزین شد (= اندرنشست) و به نواحی (دیگر) هم رفت»^۲ (دینکرد پنجم، ۱۳۸۶: ۳۶).

در این بند از دینکرد پنجم، پس از ذکر معانی‌ای چون خوب‌خردی، نیک‌خویی، پیمان‌داری، سپاسگزاری، آزر (= خوب‌شرمی)، امیدواری، بخشندگی، راستی، آزادگی و دوست‌داشتن نیکان، اصطلاح «دیگر هنرها» و به تعبیری دیگر فضیلت‌ها ذکر می‌شود. این بدان معناست که تمامی این صفات از جمله معانی هنرنده و به یک عبارت عین هنر (بلخاری قهی، ۱۳۸۶: ۱۵۸). ضرورت بیان این مقدمات درباره چیهستی و تشریح مفهوم

^۱. رذایل اخلاقی فلسفه ارسطو در متون پهلوی با واژه «اهوگ» برگردان شده است که از آن به «آهوی اخلاقی» یاد می‌شود (دینکرد سوم، ۱۳۸۴: پیشگفتار مترجم).

^۲. بند ۱

هنر در گاهان زرتشت و متون پهلوی از اینروست که قصد داریم در این پژوهش با بررسی مبانی ارزش‌شناسی متون پهلوی در حیطه اخلاق، فلسفه اخلاق در متون پهلوی را مورد شناسایی قرار دهیم. در نیل به این هدف، پیش‌فرض بنیادین ما همسویی فلسفه اخلاق در متون پهلوی با اصول و آموزه‌های گاهانی است؛ بنابراین در این پژوهش برای شناسایی فلسفه اخلاق متون پهلوی و نیز تأیید یا ردّ پیش‌فرض بنیادین به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر هستیم:

- ۱) مبانی ارزش‌شناسی متون پهلوی در حوزه اخلاق کدامند؟
- ۲) فلسفه اخلاق در متون پهلوی به ویژه در متون حکمی و اندرزی در ذیل کدامیک از انواع فلسفه‌های اخلاقی قرار می‌گیرد؟
- ۳) غایت فلسفه اخلاق در متون پهلوی چیست و به چه نوع زندگی اخلاقی منجر می‌گردد؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

شایان ذکر است اگرچه پژوهش‌هایی درباره نظام اخلاقی متون پهلوی صورت گرفته است اما پژوهشی که بر دامنه گسترده و متنوعی از این متون استوار باشد، انجام نشده است. برای نمونه در مقالات «بررسی آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسش‌نیها» (تبریزی شهری، ۱۳۹۰) و «رهیافتی به اخلاق فضیلت در دینکرد ششم» (منتظری و نظری، ۱۳۹۲)، نظام اخلاقی متون پهلوی و آموزه‌های آن تنها بر اساس یکی از این متون مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. همچنین مقالات «اخلاق در دین زرتشت از منظر مینوی خرد» (فرهودی، ۱۳۹۲) و «تبیین نظام اخلاقی دین زرتشت بر اساس متون اندرزی پهلوی» (اسحاقی، ۱۳۹۳)، در جهت تبیین و تصریح نظام اخلاقی دین زرتشت از منظر متون پهلوی کوشیده‌اند اما باز هم دامنه آسنادی این پژوهش‌ها محدود است و طیف وسیعی از متون پهلوی را شامل نمی‌شوند. البته قادری (۱۳۸۲) در مقاله «اخلاق ایرانی به روایت متون پهلوی» با استناد به دامنه گسترده‌تری از متون پهلوی به بررسی برخی اصول اخلاقی در این متون در سه حیطه خانوادگی، اجتماعی و سیاسی پرداخته است.

اگرچه این پژوهش کامل‌تر از پژوهش‌های یاد شده به روایت اخلاق در متون پهلوی می‌پردازد اما به چگونگی پیوند مبانی اخلاقی این متون و ترسیم اخلاق از منظر فلسفی کمتر توجه داشته است.

بنابراین در پژوهش پیش رو به دنبال واکاوی مبانی ارزش‌شناسی متون پهلوی در حیطه اخلاق هستیم و ضمن بررسی مهم‌ترین اصول اخلاقی در این متون به دنبال چیستی فلسفه اخلاقی در این متون و غایت آن در زیست و منش انسان پایبند به این رهنمودها هستیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- اخلاق و فضائل اخلاقی

اخلاق عبارت است از تحقیق و تفکر در رفتار انسان، زیرا که علم اخلاق با کُنش آدمی سروکار دارد؛ توجه به علم اخلاق توجه به تقابل میان خیر و شر است (ثروت، ۱۳۷۳: ۱۲۲). موضوع اخلاق بررسی خلق و خوی رفتار آدمی است؛ در اخلاق یا نظام‌های اخلاقی، دستورالعمل‌ها و توصیه‌هایی وجود دارد که آدمی را به کردارهای نیک فرامی‌خواند و از کردارهای ناپسند باز می‌دارد؛ بنابراین نظام‌های اخلاقی درصدد هستند تا آنچه را که خیر و صحیح است توصیه نمایند. در تقسیم‌بندی قدما، اخلاق بخشی از حکمت عملی^۱ به شمار می‌آید که مخاطب آن فرد و موضوع آن چیستی کردارهای اخلاقی است، اما از آنجا که زندگی فرد در جامعه و ارتباطش با سایر افراد معنا پیدا می‌کند نمی‌توان اخلاق را از

۱. حکمت عملی یا عقل عملی قابلیت است که به موجب آن انسان می‌تواند راجع به کلیه اموری که به خیر و صلاح او هستند، بیاندیشد. حوزه حکمت عملی به اموری محدود می‌شود که اصول آن ثابت نیستند، بر خلاف معرفت علمی که به اموری که دارای اصول ثابتی هستند مربوط می‌شود، عقل عملی به برهان علمی نمی‌پردازد بلکه فعالیت آن متوجه یافتن وسیله‌ای معقول برای تحقق اهداف و اغراض فرد است. این حکمت سه حیطه سیاست مُدن، تدبیر منزل و اخلاق را شامل می‌شود (پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

دیگر بخش‌های حکمت عملی جدا دانست؛ همانطور که کتاب/اخلاق ارسطو در واقع ادامه کتاب سیاست اوست^۱ (اعوانی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

۲-۲- فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق با منش و رفتارِ اختیاری انسان که متصف به نیکی و بدی می‌شود، سر و کار دارد. با این مسئله به چند شیوه می‌توان مواجه شد و بر اساس نوع مواجهه‌ای که صورت می‌گیرد، می‌توان سه شاخه اصلی برای فلسفه اخلاق برشمرد: ۱- اخلاق توصیفی^۲: که در صدد توصیف و تبیین پدیده‌های اخلاقی است. ۲- اخلاق هنجاری^۳: در این گرایش تلاش می‌شود در مورد مفاهیم بنیادین در اخلاق بحث شود. ۳- فرااخلاق یا اخلاق تحلیلی^۴: این بخش از اخلاق مشخصاً با دو حوزه درگیر است: الف) معرفت‌شناسی اخلاق، ب) دلالت‌شناسی یا معناشناسی اخلاق.

از آنجا که فرااخلاق، اخلاق و اصول اخلاقی را موضوع بررسی خود قرار می‌دهد، آن را نوعی مطالعه درجه دوم دانسته‌اند. در مقابل، نظریه‌های اخلاق هنجاری، خود گزاره‌هایی اخلاقی هستند و بر این اساس، اخلاق هنجاری، مطالعه‌ای درجه اول در حیطه فلسفه اخلاق به شمار می‌آید.

در حوزه اخلاق هنجاری چهار نظریه شاخص را می‌توان از هم متمایز کرد: الف) نظریه نتیجه‌محور که مطابق این نظریه کاری نیک است که به ایجاد «وضعیت خوب» بیانجامد ب) نظریه فایده‌محور که کاری را نیک ارزیابی می‌کند که مطابق با پاره‌ای از تکالیف و وظایف «درست» به شمار آید (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۴۰). ج) نظریه حق‌محور که حامل اصلی

^۱ ارسطو اخلاق خود را مقدمه‌ای بر «سیاست» خویش قرار داده است؛ از نظر این فیلسوف اخلاق بخشی از سیاست است و والاترین سعادت آدمی متعلق به جامع‌ترین و والاترین علوم یعنی سیاست است. انسان موجودی اجتماعی است و سیاست علمی است جامع که زندگانی انسان را چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان: ۱۷۱).

^۲ descriptive ethics

^۳ normative ethics

^۴ meta or Analytic ethics

ارزش اخلاقی، «حقوق طبیعی» انسان‌هاست و عملی را اخلاقی می‌داند که احترام به حقوق انسان‌ها را به همراه داشته باشد (Fallis, 2007).^۱ (د) نظریه فضیلت‌محور که مطابق این نظریه، عملی اخلاقی است که در جهت پرورش و رشد شخصیت و منش مبتنی بر فضائل باشد و کاری نیک است که به پرورش اشخاص خوب و با فضیلت بیانجامد (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۴۰).

۲-۳- ادبیات اندرزی

بخش گسترده‌ای از ادبیات و متون بازمانده فارسی میانه اختصاص به دستورها و پندهای اخلاقی و حکمی دارد؛ که بارزترین نمونه این آثار را می‌توان در اندرزنامه‌های به جا مانده از دوره ساسانی و سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران جستجو کرد.^۲ این اندرزنامه‌ها که به ادبیات اندرزی هم مشهور است شامل دستورها و پندهایی درباره کردار و رفتار به هنجار آدمیان هستند و حیثه‌هایی چون دین، زندگی روزانه، اداره مملکت و ... را شامل می‌شوند. درباره اصل و منشأ اندرزنامه‌ها نمی‌توان نظری قطعی ابراز کرد اما آنچه از فحوای پاره‌ای از این متون دریافت می‌شود آن است که بخش گسترده‌ای از اصول اخلاقی موجود در این متون (اندرزنامه‌ها) بر آموزه‌های *اوستا* مبتنی است^۳ در حالیکه گروه دیگری از این متون ممکن است برگرفته از آراء و نظریات فلاسفه و فرزنانگان ایرانی باشد (جعفری، ۱۳۷۱: ۸۶۸).

اگرچه به دلیل دین‌محوری جامعه ساسانی تعیین حد و مرز برای اندرزنامه‌ها و تقسیم‌بندی آنها به انواع مختلف کار بسیار دشواری است اما برخی برای ادبیات اندرزی به انواعی قائل هستند و این متون را به لحاظ موضوعی به دو دسته دینی و عملی (کُنشی)

۱. The original publication is available at www.emeraldinsight.com

۲. البته این به معنای آن نیست که دیگر متون پهلوی فاقد مضامین تربیتی و اخلاقی هستند؛ دانشنامه‌های دینی، متون فلسفی، کلامی، حقوقی و ... نیز به بسیاری از مسائل اخلاقی پرداخته و آنها را بازگو می‌کنند.

۳. برخی از این متون به خاستگاه خود یعنی *اوستا* اشاره دارند و با عباراتی چون *pad* و *pad dēn paydag* یا *pad dēn paydagīh ī az dēn* آغاز می‌شوند و سبک نگارش جملات در آنها با متون اوستایی قرابت دارد (جعفری، ۱۳۷۱: ۸۶۸).

تقسیم می‌کنند. اندرزنامه‌های دینی، احکام دینی مندرج در *دراوستا* را با لحنی اندرزی بازگو می‌کند و به نوعی تعالیم دینی موبدان است که از زبان خود آنها بیان می‌شود، درحالی‌که اندرزنامه‌های عملی، متونی هستند که صرفاً شیوه درست زندگی کردن را به انسان می‌آموزند (اصلانی و زرشناس، ۱۳۹۶: ۶۶). تقسیم‌بندی دیگر، این متون، بر اساس مخاطب مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. دسته نخست، متونی را شامل می‌شود که در خصال عملی، عرفی و غیردینی نگارش می‌یافتند و در مجالس درباریان خوانده می‌شدند؛ دسته دوم متونی هستند که جنبه‌های دینی داشته‌اند و مخاطبان آنها مردم عادی بوده‌اند و دسته سوم دربرگیرنده متونی است که اشارات مبهم و پیچیده اخلاقی را دارا هستند و تنها برای کسانی که تحصیلات عالی دینی داشتند قابل استفاده بوده‌اند (تفضلی، ۱۳۹۱: ۴).

بر اساس آنچه پیشتر در زمینه اخلاق، فلسفه اخلاق و اقسام آن و نیز ادبیات اندرزی و انواع آن در فارسی میانه بیان شد در ادامه این پژوهش به دنبال بررسی برخی از اساسی‌ترین اصول اخلاقی موجود در متون پهلوی هستیم تا بر مبنای آن فلسفه اخلاق و هدف از آن را در این متون شناسایی کنیم.

۲-۴- مبانی ارزش‌شناسی (اصول اخلاقی) در متون پهلوی

یکی از فعالیت‌های فلسفه پرداختن به ارزش‌شناسی (Axiology) است. Axiology از دو واژه یونانی «Axios» به معنای امر ارزشمند، مطلوب و شایسته و «Logos» به معنای عقل، خرد و استدلال کردن ترکیب شده است (Ueda, & others, 2009: 682). بنابراین ارزش‌شناسی ناظر به بحث استدلالی و عقلانی راجع به ارزش‌هاست. از بُعد فلسفی، ارزش‌شناسی ریشه در اندیشه‌های فیلسوفان یونان باستان دارد؛ به عنوان نمونه افلاطون به پیروی از سقراط، ارزش‌ها را امری مطلق و مستقل از جامعه و احساسات فردی می‌داند. در حقیقت، ارزش‌ها از نگاه افلاطون امری مطلق، فرازمانی و فرامکانی‌اند^۱ (گوتک، ۱۳۸۸:

^۱. افلاطون درصدد برآمد تا پرسش‌های بنیادینی را درباره ماهیت واقعیت، معرفت و چگونگی دستیابی انسان به علم مطرح کند. او از این پرسش‌های بنیادین به حیطة ارزش‌شناسی پا نهاد و پرسید: رابطه بین معرفت و هدایت شایسته زندگی آدمی بر حسب رفتار معنوی، اخلاقی، و زیبایی‌شناختی چیست؟ (گوتک، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲۴-۳۰). ارسطو نیز در بحث ارزش‌شناسی بر دوری از افراط و تفریط و رعایت اعتدال تأکید می‌کند و نیل به این مهم را از راه پروردن عقل و خردورزی ممکن می‌داند (همان: ۵۱-۵۷).

با توجه به آنچه بیان شد، ارزش‌شناسی به عنوان یک فعالیت فلسفی، سبب می‌شود ملاکی معیارمند با توجه به آموزه‌های زیربنایی هر نظام فکری، فلسفی و دینی برای گُنش‌گری پدید آید. به سخن دیگر، مبانی ارزش‌شناسی با ارائه چارچوبی نظری درباره چستی و چگونگی کردار و رفتار آدمی، راهنما و دستورالعملی برای زیست اخلاقی وی فراهم می‌آورند.

با بیان این مختصر در مورد چستی مبانی ارزش‌شناسی، اکنون در این قسمت از پژوهش مهم‌ترین اصول اخلاقی در متون پهلوی را واکاوی و تبیین می‌کنیم.

۲-۴-۱- اشه یا راستی

در جهان‌بینی زرتشت، «اشه» یا «راستی» اصلی است که بیانگر ارتباط میان اخلاق فردی و پیوند آن با جهان هستی است؛ اشه در حوزه اخلاق، صفاتی چون راستی و راستکاری را شامل می‌شود. پایبندی به اشه و زیستن بر اساس آن دستور اخلاقی اساسی آیین زرتشت است و تلویحاً دلالت بر آن دارد که انسان باید زندگی منظم و هدفمندی را در اندیشه، گفتار و کردار دنبال کند؛ این واژگان را مکرراً با تنوع ظریفی در سراسر گاهان می-بینیم (بویس، ۱۳۷۵: ۳۲). اشه در بُعد هستی‌شناختی به نظم کیهانی‌ای دلالت دارد که قوام و دوام هستی بر آن استوار است^۱ اصطلاح «نظم کیهانی» به اصل یا اصولی دلالت دارد که بیانگر قوانین حاکم بر جهان هستی می‌باشند؛ این نظم فقط بعد مادی جهان هستی را در بر نمی‌گیرد بلکه شامل جهان مینوی هم می‌شود. از نگاه برخی از پژوهشگران، نظم کیهانی در چارچوب فرهنگی، معیار قضاوت‌ها و اعمال اخلاقی قرار می‌گیرد و می

۱. نظم کیهانی از مباحث اصلی هستی‌شناسی است و به صورت موازی با مبدأشناسی، ساختارشناسی و فرجام‌شناسی جهان محل توجه قرار می‌گیرد (پیاده کوهسار، ۱۳۸۶: ۶۰).

تواند به عنوان طرحی برای سامان‌دهی و انطباق حیات انسان با ماهیت و غایت حقیقی هستی عمل کند (نوری و دهقان‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۲). یکی از مهم‌ترین خویشکاری‌های انسان در آیین زرتشت، تابعیت از نظم کیهانی اِشه و تلاش برای زیست اخلاقی در چهارچوب نظام کیهانی است. این خویشکاری تنها به حوزه اخلاق فردی محدود نمی‌شود و کارکردی اجتماعی دارد یعنی کُنش مسئولانه انسان در ارتباط با سایر انسان‌ها معنا پیدا می‌کند. بنابراین اِشه هم به عنوان نظم کیهانی و هم به عنوان یک اصل بنیادین در حوزه اخلاق، نقش مهمی در شکل‌دهی به روابط و مناسبات انسانی دارد تا آنجا که می‌توان از انتزاعی اجتماعی-سیاسی مبتنی بر نظم کیهانی در اجتماع انسانی سخن گفت که خود نمونه‌ای گیتیا‌نه از ساحت مینوی آفرینش هستی است.^۱ در منطق بازنمایی این انتزاع، اِشه به مثابه یک الگوی مثالی-استعلایی نظم، تعادل و تعالی مقدس در ساختار هستی به مرجعیتی اخلاقی-تنظیمی^۲ برای صورت‌بندی ساختار اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۰۱). در متن *روایت پهلوی*، راستی برترین فضیلت و در اندرزنامه‌های فارسی میانه لازمه نیک‌گفتاری، پرهیزکاری و اعتماد برشمرده شده است^۳؛ به عنوان نمونه در بند ۹۱ دینکرد ششم انسان راست‌کار چنین توصیف شده است:

«راستی این باشد: کسی که هرچه گوید، آن گوید که باید گفتن و آن‌گونه با تأمل گوید آنچه‌ان که گویی ایزدان و امشاسپندان آشکارا پیش او ایستند» (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

همچنین در متن پهلوی مینوی خرد اقامتِ مرد «پارسای راست‌گفتار» بر زمین، سبب شادی زمین و روان هستی و خیررسانی به آن دانسته شده است:

«دانا از مینوی خرد پرسید که کدام زمین شادتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد آن زمین شادتر است که مرد پارسای راست‌گفتار در آن منزل کند»^۴ (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۹).

۱. پیوند مقولات نظری و انتزاعی با آنچه تأثیرات اجتماعی و کارکردگرایانه در پی دارد.

۲. moral-regulative reference.

۳. *روایت پهلوی*، فصل ۱۰؛ *اندرزنامه آذرباد مارسپندان* بند ۷۵ و *اندرز اوشنر دانا* بند ۷

۴. پرسش چهارم بندهای ۱ تا ۴

۲-۴-۲- دینداری

اگرچه به لحاظ دلالت‌شناسانه و حتی به لحاظ معرفت‌شناسانه اخلاق از دین قابل تفکیک است، اما می‌توانیم برای نهادینه شدن اصول اخلاقی در یک جامعه از این جهت که افراد برای تنظیم مناسبات و روابط اخلاقی‌شان مرجعی قابل استناد داشته باشند و در مقام عمل از ایشان احکام اخلاقی صادر شود، اخلاق را متکی و مبتنی بر دین کنیم^۱. اخلاق برآمده از دین یا مستقیماً از باورهای کلامی دین نشأت می‌گیرد و یا به صورت احکام تجویزی اخلاق از متون و منابع دینی استخراج می‌شود اما در هر دو حالت اخلاق دینی بستری برای نزدیکی به خداوند و برخورداری از مواهب و پاداش‌های مادی و مینوی به شمار می‌آید. اساساً بخش گسترده‌ای از تعالیم ادیان و فلسفه‌ ظهور آنها آموزش فضائل اخلاقی، پایبندی به آنها و دوری جستن از رذایل و پلیدی‌های اخلاقی بوده است تا آنجا که می‌توان گفت دین متکی به اخلاق و اخلاق در گرو دینداری است^۲. فلسفه اخلاق در متون پهلوی بر دین مبتنی است؛ در تمامی متون فارسی میانه زرتشتی دین نقشی محوری دارد و مبنای آموزه‌های اخلاقی و ضمانت اجرایی این آموزه‌ها است، از اینرو دینداری در متون پهلوی به عنوان اصلی اخلاقی مطرح می‌شود که التزام به آن نسبت مستقیمی با اخلاقی زیستن دارد (قادری، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۲۹). به عنوان نمونه در دینکرد ششم در مورد دینداری چنین آمده است:

«ابزار دین این باشد: کسی که خستو (مؤمن) است و خستویی (ایمان) که این دوستِ خوش خیمِ پاکِ به‌مرد را به تن خویش پادشاه سازد و گوید که: هر چه عیب می‌دانی بگو»

^۱. بر این اساس افراد به دعاوی دینی پاره‌ای از امور را انجام می‌دهند اگرچه از نظر وجودشناختی و معرفت‌شناختی استقلال هم وجود دارد.

^۲. در هات ۴۶ بند ۱۸ چنین آمده است: «کسی که به سوی من گراید من نیز بهترین چیزی که دارا هستم به توسط منش پاک به او وعده می‌دهم. اما به کسی که با ما در سر کینه و دشمنی است خصومت ورزم» (گات‌ها، ۱۳۷۸: ۲۲۱).

تا آن را اصلاح کنم و آنچه گوید تیز و با میل بشنود و فرمانبردار باشد»^۱ (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

در متن پهلوی شایسته ناشایست، فهرستی از پنج ویژگی اخلاقی نیک برخاسته از دین، برای انسان دیندار بیان شده است و داشتن این ویژگی‌های اخلاقی، هم‌سنگ با فرهنگ (حکمت و تربیت) دانسته شده است:

«که از دین برمی‌آید: یکی اینکه هر آنچه که بر خود نیکو ندانی بر کسان دیگر نکردن؛ دو دیگر، کردار صحیح و ناصحیح را بازشناختن؛ سدیگر، از بدان روی گردانیدن و آنان را سخن مخالف گفتن؛ چهارم، گناه را نزد پیشوایان دین اعتراف کردن؛ پنجم، گاهنبار و دیگر مراسم دینی را در وقت خود به جای آوردن؛ و هر آن کس را که این پنج فرهنگ نیست آن شش امشاسپند^۲ متعلق نباشد؛ نیز فرو گذاشتن آنها در هیچ چاشته‌ای جایز نیست»^۳ (شایسته ناشایست، ۱۳۶۹: ۱۸۶).

۲-۴-۳- اندیشه نیک و خردورزی

خرد در اندیشه زرتشت، نقش محوری دارد و با وجود اهورامزدا یکی است؛ کل آفرینش جهان، از آغاز تا پایان با خرد فراگیر اورمزد رهبری می‌شود. در گات‌ها بیشتر از بخش‌های دیگر اوستا شاهد تأثیر خرد در همه جوانب زیستی هستیم، تا آنجا که مباحث مرتبط با خرد در این بخش از اوستا تقریباً با مطالب مربوط به این موضوع در دیگر بخش‌های اوستا برابر است^۴ (آموزگار، ۱۳۸۶، الف: ۲۲۲). شاکد بر این باور است که دانایان دین مزدیسنا

۱. بند ۱۱۵.

۲. مراد ویژگی‌های معنوی امشاسپندان است یعنی اندیشه نیک، اشه، شهربازی مینوی، مهرورزی و فروتنی، بی‌مرگی و جاودانگی.

۳. فصل ۱۳ بند ۱۹.

۴. به عنوان نمونه در بندهای ۷ و ۸ هات ۳۱ چنین آمده است: «آن کسی که در روز نخست به درخشیدن و نورانی گشتن این بارگاه نغز اندیشید، کسی است که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید، ای مزدا اهورا ای کسی که همراه یکسانی، آن بارگاه مقام نیک‌منشانی است که تو آنان را برتری دهی. ای مزدا همان که تو را با دیده دل نگریسته

چنین می‌انگاشتند که اندیشهٔ مردم یا ایزدی است یا اهریمنی؛ از این رو به هدایتِ اندیشه و انواع نتایج آن چون گفتار و کردار پرداختند؛ زیرا، واکنش‌های ذهنی گذرگاهِ ستیز اهریمن با مردم است و کسی که این اندرزها را بداند خویشتن و دیگران را بهتر می‌شناسد (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۹). در متون پهلوی دین منبع شناخت است؛ شناختی که انسان را از خیر و نیکی آگاه می‌گرداند و دوری جستن از شر و بدی را به او می‌آموزد. به عنوان نمونه در بند ۱۸/ اندرزنامه بهزاد فرخ از ارتباط میان خرد و هنر که همان کردار اخلاقی نیکوست سخن به میان آمده است:

«هر که او را خرد هست، هنر نیز هست، هر که او را خرد هست خواسته نیز هست، زیرا هر کسی بر اساس خرد کار نیک انجام می‌دهد» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

در همین زمینه در بند آخر متن پهلوی پَس‌دانش‌کامه می‌خوانیم:

«کسی که آن بزرگ‌ترین هنر را دارد اما خرد نه، آن بزرگ‌ترین هنر از دست او می‌رود. خرد بی‌فرهنگ، فقیر است؛ فرهنگ بی‌خرد ناکار است» (هفت متن کوتاه پهلوی، ۱۳۹۷: ۸۳).

در فصل ۱۴۱ دینکرد سوم نیز رادمردی (بخشندگی) و آشتی‌خواهی دو هنر اخلاقی ارزشمند ناشی از اندیشه و دانایی معرفی شده‌اند؛ در بند ۱۷ متن پهلوی یادگار بزرگمهر نیز، رادی و راستی نتیجهٔ اعتدال در اندیشیدن دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت میان اندیشهٔ نیک و کردار اخلاقی یک رابطهٔ دو سویه برقرار است و هر کدام می‌تواند علت به وجود آمدن دیگری شود؛ به سخن دیگر هنگامیکه اندیشه ماهیتی اخلاقی دارد، نمی‌توان مرز روشنی میان اندیشه و کردار اخلاقی قائل شد زیرا این دو در چرخه‌ای متناوب، علت پدیدآیی یکدیگر هستند و به تعبیری دو روی یک سکه می‌باشند. همچنین اندیشهٔ نیک علاوه بر آن که موجبات تعالی معنوی انسان را در ارتباط با خویشتن فراهم می‌کند، مبنایی برای کردار اخلاقی در ارتباط با دیگر انسان‌ها و آفریدگان اورمزدی می

در قوهٔ اندیشهٔ خود دریافتیم که تویی سرآغاز، که تویی سرانجام، که تویی پدر منش‌پاک، که تویی آفرینندهٔ راستی، که تویی داور دادگر اعمال جهانی» (گات‌ها، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

شود. بنابراین انسان وظیفه دارد با میانه‌روی در گنش خویش که برخاسته از خردمندی و دانایی است در جهت آباد کردن جهان هستی و یاری رساندن به انسان‌ها و سایر موجودات آفرینش گام بردارد و بدین شیوه خیر و روشنایی را پشتیبانی کند و موجب برقراری صلح و آرامش در جهان هستی گردد در تأیید این مطلب می‌توان به بندی از دینکرد ششم استناد کرد آنچنان که آمده است:

«این نیز پیدا است که همانگونه که زمین کده آب و آب زیور و پیرایه کشت و کشت، افزایش و رونق جهان و بر و میوه آن نگاه‌داری و پایداری کشور است، پس دانایی خانه خوبی و خوبی تن خرد و خرد افزاینده جهان است» (دینکرد ششم، ۱۳۹۲/ پ ۸۳ الف: ۲۳۱).

در فصل ۱۳/رد/ویر/فنامه نیز در پیوند میان اندیشه نیک و کردار اخلاقی چنین آمده است:

«دیدم روان زنان با بسیار اندیشه نیک، با بسیار گفتار نیک و با بسیار کردار نیک (خوب آموخته شده) توسط پیشوایان دینی، که شوهر خود را چون سالار دارند، در جامه‌ای زینت یافته از زر، زینت یافته از سیم، زینت یافته از گوهر و پرسیدم این روان‌ها کدامند؟ گفتند: این‌ها روان زنانی هستند که در گیتی آب را خشنود کرده‌اند، آتش را خشنود کرده‌اند، زمین، گیاه، گوسفند و همه آفریده‌های خوب دیگر اورمزد را خشنود کرده‌اند ...»^۱ (رد/ویر/فنامه، ۱۳۸۲: ۵۸).

۲-۴-۴- پیمان یا میانه‌روی

چکیده اخلاق دین مزدیسنا در واژه پیمان خلاصه می‌شود؛ واژه پیمان برگرفته از پیشوند pati همراه با ریشه māy/ mā اوستایی به معنی «اندازه گرفتن» و «سنجیدن» است؛ این واژه در پارسی میانه به صورت paymān آمده است و در ادبیات این دوره در معانی «اندازه»، «دوره»، «میانه‌روی» و غیره به کار رفته است (آموزگار، ۱۳۸۶، ب: ۳۸۴). نقطه

^۱. بندهای ۱ تا ۶

مقابل پیمان در اخلاق دین زرتشت، افراط (freh-būd) و تفریط (abē-būd) است؛ در سنت زرتشتی هر آنچه مطابق پیمان صورت پذیرد، اهورایی است و آنچه به سوی دو کرانه آن، یعنی افراط و تفریط کشیده شود، اهریمنی است؛ زیرا این دو کران حاوی نقص‌اند و شر از نقص پدید می‌آید؛ پس افراط و تفریط از اهریمن ناشی می‌شوند (منتظری و نظری، ۱۳۹۳: ۱۰). این مطلب در دینکرد ششم اینگونه تبیین شده است:

«ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که زمینه گناه افراط و تفریط و زمینه ثواب پیمان است. دین همان پیمان است. پیمان هر چیز بی‌عیب بودن آن است و از دین، اینگونه پیداست که بزرگترین پیمان کار ثواب است و پیمان این است: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک»^۱ (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

سلاح خرد در مبارزه با آرز^۲ (حرص)، ورن (شهوت)^۳ و سایر رذایل اخلاقی، پیمان یا میانه روی است؛ پیمان بر آسن خرد^۴ (خرد فطری) استوار است که جوهره دین، قانون خداوند و کلام مقدس به شمار می‌آید (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۶). در تأیید این مطلب در کتاب ششم دینکرد چنین آمده است:

«راه رسیدن به گرودمان^۵ (بهشت)، دین است که پیمان است؛ زمانیکه اورمزد این راه را آراست، پس اهریمن دو راه در برابر آن فراز نهاد یکی افراط و یکی تفریط»^۶ (دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

در همین متن پهلوی بیان شده است که انسان به دلیل زیاده‌روی و افراط است که جهان هستی را به آشوب می‌کشاند ولی اگر در گیتی میانه‌روی پیشه کند؛ آرامش آن را از بین نمی‌برد.^۷ شاید بتوان جمله اخیر را اینطور توجیه کرد که آنچه از حد اعتدال خود خارج

^۱. بندهای ۳۸-۴۰.

^۲ gāz

^۳ waran

^۴ āsn xrad

^۵ garōdmān

^۶. بند ۱۷۲.

^۷. بند ۱۶ نک به دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۲۳۹.

شود موجب آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌شود چون پیمان است که نظم اخلاقی جامعه را نگه می‌دارد و عدول از آن آشفتگی در آیین‌ها و روش‌های منظم جامعه را در پی دارد. همچنین پیمان در مناسبات اجتماعی نیک‌بختی فرد دیندار را به ارمغان می‌آورد؛ به عنوان نمونه در دینکرد ششم آمده است که «از پیمان راه به بهشت و از زیاده‌روی راه به دوزخ راه به دوزخ می‌رسد»^۱. در دیگر متون پهلوی، پیمان فضیلتی است که در شخصی ترین مسائل یعنی خوردن، آشامیدن و سخن گفتن به آن سفارش شده است، به عنوان نمونه در متن پهلوی واژه‌ای چند از آذرباد مارتسپندان چنین آمده است:

«پیمان خورش باشید (در خوردن اعتدال را رعایت کنید) تا دیرپای باشید (دارای عمر طولانی شوید)، چه پیمان خوری، برای تن نیکو است و پیمان‌گوشی برای روان»^۲ (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۷۶).

بنابراین می‌توان گفت در بینش اخلاقی متون پهلوی، انسان آراسته به خصال اخلاقی، انسان میانه‌رو است؛ انسانی است که با تکیه بر نیروی خرد خویش، از افراط و تفریط می‌پرهیزد و به این شیوه از رذایل اخلاقی دوری می‌کند.

۲-۴-۵- رادی یا بخشش

واژه رادی در زبان اوستایی از مصدر (ra) به معنی بخشیدن مشتق شده است؛ این واژه در اوستا و سنسکریت به صورت (rati) و در متون پارسی میانه به صورت (rādīh) در مفهوم داد و دهش و بخشندگی آمده است. رادی در اوستا به عنوان فضیلتی اخلاقی چون ایزدی ستوده شده و لزوم پایبندی به آن مورد تأکید قرار گرفته است^۳؛ در متون پهلوی نیز رادی فضیلتی بزرگ به شمار می‌آید که بارها به آن سفارش شده است؛ به عنوان نمونه در متن پهلوی پرسشنامه در سفارش به این فضیلت اخلاقی چنین می‌خوانیم:

۱. بند ۱۷۲.

۲. بندهای ۷ و ۸.

۳. وندیداد ۱۹ بند ۱۹.

«اگر کسی کار و کرفه بسیار کند ولی چیزی به درویشان ندهد پس آیا روان او می‌تواند رستگار شود؟ نه زیرا در سر پُل چینود^۱ نخست این پرسند که نیازمندان را کمک کرده اید؟ و اگر او نیازمندان را یاری نکرده باشد، پس او را هیچ چیز دیگر نپرسند»^۲ (تبریزی شهری، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷).

این فضیلت کنشی است که با دیگر فضائل اخلاقی به ویژه راستی همراه است. این همراهی در متون پهلوی چنین توصیف شده است:

«پرسید دانا از مینوی خرد که رادی بهتر است یا راستی؟ سپاسداری یا خرد؟ کامل‌اندیشی یا خرسندی (قناعت)؟ مینوی خرد پاسخ داد که برای روان رادی و برای جهان راستی بهتر است و ...»^۳ (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۸).

در متون پهلوی، رادی فضیلتی است که نمودهای فردی-اجتماعی فراوانی دارد و به صورت‌های گوناگونی پدیدار می‌شود به عنوان نمونه در بندی از دینکرد سوم، سه گروه از افراد «راد» توصیف شده‌اند:

«و راد (بخشنده) به سه آیین باشد: یکی ایشان که دوستدار پارسایی‌اند، ایشان راد دینی نام دارند؛ و یکی ایشان که جهت علاقه به هم‌نوع، بخشنده هستند، ایشان راد آزاده نام دارند؛ و یکی ایشان که جهت علاقه به وام، بخشنده هستند، ایشان راد بازرگان نام دارند»^۴ (جم، ۱۳۹۲: ۳۲).

وقف از مهمترین نمودهای سفارش به رادی و بخشش در آموزه‌های دین زرتشت و متون پهلوی است؛ در متون پارسی میانه وقف با واژه (nihādag)^۵ آمده است و بر دارایی‌هایی اطلاق می‌شود که فرد آن را صرف انجام مراسم و آیین‌های دینی، تأسیس نهادها و امور

^۱ پل چینود (čīnwad puhl): پل جداکننده‌ی روان پرهیزکاران از روان گناه‌کاران (مکتزی، ۱۳۷۳: ۵۹).

^۲ متن پهلوی پرسش‌ها، پرسش ۴۴

^۳ مینوی خرد، پرسش ۲؛ بندهای ۱-۵ و دیگر دینکرد ششم، بند ۱۲۷

^۴ Dēnkard, A Pahlavi Text. Mark J. Dresden, Facsimile Edition of the Manuscript B of the K. R. Cama Oriental Institute Bombay (Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1966), p. 238

^۵ در فرهنگ کوچک زبان پهلوی، نهاد و اساس معنا شده است (۱۳۷۳: ۱۱۲).

عام‌المنفعه^۱ می‌کند و انجام چنین کارهایی ستایش یزدان، خشنودی امشاسپندان و شادی روان را موجب می‌شود (عریان، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۲ و ۳۷۵). نمونه آشکار سفارش به وقف و بخشش در متون پهلوی در فصل هفدهم کتاب پنجم دینکرد آمده است:

«در هنگام فراخی به مستمندان برای روان خویش، بخشش‌های بزرگ کردن به اهل دین بیشتر و نیز به هر بهدینی؛ از آنهایی که در راه غیر مجاز هستند، گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما را بازداشتن. از برداشت محصول تا محصول بعدی و از رسیدن میوه تا رسیدن میوه بعدی، به جز آنچه برای معاش فرد بخشش کننده لازم است باید به مازاد آن به اندازه دو وعده غذا در سال به درویشان بدهد چون حق مسلم آنهاست. به بد دینان هنگامی که به آنها زخم رسیده است از ترس باید بخشش کرد و گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما را از آنها بازداشت و نیز به مرگ ارزانان^۲ بنابر مصلحت (قانون بزرگ) یا از بیم و یا از روی ناچاری بخشش کردن مجاز است»^۳ (دینکرد پنجم، ۱۳۸۶: ۵۸-۶۰).

در اهمیت و مزایای وقف و بخشش در فصل ۱۰ روایت پهلوی چنین آمده است:

«این نیز پیداست که اورمزد به زرتشت گفت: «هر چه رادان بدهند، من یکی را دو باز دهم و انبارم (پاداش آنها را برایشان دو برابر می‌دهم و برایشان ذخیره می‌کنم. این نیز پیداست که اورمزد گفت: من رادان را احترام کردم وقتی دیدم روان رادان را که به کوه البرز گذشتند و به گرودمان رفتند» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۱۶).

متن پهلوی شایسته ناشایسته در مزیت وقف بیان می‌کند: که مردی مال وقفی نهاده باشد، پس در صورت توانایی کامل او در پتت^۴ (توبه) تا تن‌پسین همانا آن کرفه (ثواب) دوام یابد و بر آن افزوده شود^۵ (شایسته ناشایسته، ۱۳۶۹: ۱۱۲). برداشتی که از این متن

۱. تأسیس نهادهای دینی، آموزشی، درمانی و فرهنگی و نیز مشارکت در اموری که به کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی می‌انجامد.

۲. سزاوار مرگ

۳. بندهای ۳ تا ۷

۴. petit

۵. فصل ۹ بند ۶

می‌شود این است که تا مادامی که مال وقفی و موقوفه، باقی باشد، پاداش دنیوی و اخروی به واقف آن می‌رسد.

۲-۴-۶- همپرسیگی یا مشورت

توجه به سخنان دانایان، موبدان، دستوران و بزرگان، پندپذیری و مشورت با آنان همواره از فضائل اخلاقی نیک نزد ایرانیان باستان بوده و دین زرتشت نیز بر این فضیلت اخلاقی تأکیدی ویژه داشته است. در متون پارسی میانه این فضیلت اخلاقی با واژه (ham-pursag) به معنای «همه‌پرس» و «مشاور» قابل تمیز و شناسایی است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۸۶). در این متون بارها بر همپرسیگی کردن با نیکان سفارش شده است^۱ تا آنجا که در دینکرد ششم این کنش اخلاقی ابزار خرد و نشانه‌ای دنیوی برای خرد معرفی می‌شود^۲. تأکید بر همپرسیگی کردن و لزوم پایبندی به آن در متون پهلوی تا جایی است که حتی در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات افرادی که باید با آنان مشورت کرد سخن به میان آمده است؛ به عنوان نمونه در اندرزنامه آذرباد مارسپندان چنین آمده است:

«با مرد کم خرد هم‌سگالش مشو، با مرد آزاده‌نژاد، کارآگاه، زیرک و خوش‌خیم هم‌سخن شو، پیشگاه مرد دانا را گرامی بدار، از او سخن پرس و از او سخن پذیر، پیشوای مرد^۳ را گرامی و بزرگ دار و سخن از او پذیر، از سالخورده و نیک‌مرد سخن پرس؛ سخن به بد سرشت مگوی»^۴ (اندرزنامه آذرباد مارسپندان، ۱۳۳۸: ۵۱۹-۵۲۳).

۲-۴-۷- دادگری

«داد» در لغت به معنی عدل، بذل و قسط است که در مقابل ستم، جور و ظلم قرار می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۶۵: ۱۸-۲۲). در اندیشه و فرهنگ ایران باستان، جهان بر اساس نظم و

۱. نک به اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۴؛ اندرز آذرباد بندهای ۷۰-۷۱؛ اندرز اوشنر دانا بند ۳۷

۲. بند ۲۵۳

۳. بزرگان دین

۴. بندهای ۱۹، ۳۱، ۳۶، ۴۸، ۶۷، ۸۶؛ و دیگر اندرز اوشنر دانا بندهای ۳۱ و ۴۶

داد بنا شده است و این الگو باید در زندگی انسان نمودی تام داشته باشد؛ بر مبنای چنین نگرشی واژه داد در آیین مزدیسنا و نیز در متون پهلوی دارای مفاهیم متعددی است که با دیگر فضائل اخلاقی همپوشانی دارد. در وهله نخست داد به معنای گرایش به قانون اشته و هماهنگی و مطابقت با آن؛ دوم داد به معنای راستی در تقابل با دروغ؛ سوم داد به معنای خویشکاری، پذیرش مسئولیت و نهادن هر چیزی به جای خویش و چهارم داد به معنای پیمان و میانه‌روی (بازارنوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۸). گسترده‌گی مفهومی واژه داد و مطابقت آن با دیگر فضائل اخلاقی بیانگر اهمیت، جایگاه و کارکرد وسیع آن در حوزه‌های مختلف اخلاق اعم از فردی، خانوادگی و سیاسی-اجتماعی است. اهمیت و کارکرد فضیلت «داد» در بعد سیاسی-اجتماعی دو چندان است زیرا دادگری در اندیشه سیاسی ایران باستان مفهومی بنیادین است و از مهم‌ترین ویژگی‌های پادشاهان به شمار می‌رود؛ پادشاه در باور ایرانیان باستان برگزیده اهورامزدا و جانشین او بر زمین است؛ خویشکاری پادشاه زمینی آنست که همانند اهورامزدا بتواند فرمانروایی خود را بر پایه نظم، داد و سامانی درست استوار کند؛ اگر جامعه از پادشاهی دادگر بهره‌مند باشد، می‌تواند در مسیر پیشرفت و آبادانی گام نهد (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۲۰). در متون پهلوی و تواریخ پارسی-عربی، اندرزنامه‌های پهلوی، خطابه‌های تاج‌گذاری و وصایای سیاسی پادشاهان ساسانی روایات و اشارات فراوانی می‌توان دید که بیانگر نقش و اهمیت داد و دادگری در اندیشه سیاسی ایران ساسانی است. به روایت خواجه نظام‌الملک پادشاهان ساسانی، سالی دو مرتبه، یکی در جشن نوروز و دیگری در مهرگان بارعام می‌دادند و در آن دو روز داد از بیدادگر می‌ستاندند و سخن از رعیت بی‌واسطه می‌شنیدند. در این هنگام حتی ساده‌ترین فرد کشور می‌توانست شکایت خود را از بزرگان کشور و حتی از خود پادشاه به وی تقدیم کند و پادشاه به موجب قانون و عرف، کاملاً مراقب بود که دست دادخواهان بر اثر مخالفت اطرافیان از دامان وی کوتاه نشود (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۷۵-۷۶).

اردشیر یکم بنیانگذار سلسله ساسانی در مورد تأمین داد و نشر دادگری چنین می‌گوید:

«نیرو جز به سپاه پدید نیاید و سپاه جز به مال و مال جز به آبادانی و هیچ آبادانی جز به دادگری و راهبری نیکو پدید نگردهد؛ آنجا که پادشاه ستم کند، آبادانی پدید نیاید. شهریار دادگر بهتر از پُربارانی است» (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲-۱۱۳).

در فصل ۹۸ کتاب دینکرد سوم، دادگری و برقراری مساوات از جمله هنرهای اخلاقی پادشاه دانسته شده است و در سفارش به آن چنین آمده است:

«نخست آن هنر اخلاقی که شهریار باید در برخورد با تودگان رعایت کند: راست‌گفتاری، نکویی را پاداش دادن و بدی را راندن است تا به میانجی اینها، تودگان، گراینده به نکویی و روی‌گردان از بدکاران شوند؛ باشد جهان از راه داد و کرفه‌کاری ویراسته گردد... و دیگر آن هنرهای اخلاقی که شهریار باید در برخورد با ویژگان به دیده بگیرد: گزینش بخردانه و ویژگان در هر کاریست، به گونه‌ای که تک‌تک ویژگان بهره و پایه‌ای سزاوار دریافت دارند تا کارها به خوبی سامان‌دهی و آرایش داده شود...» (دینکرد سوم، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

۳- نتیجه‌گیری

ارزش‌شناسی یکی از مهمترین، گسترده‌ترین و بحث‌برانگیزترین شاخه‌های فلسفه است. اخلاق یکی از حوزه‌های مهم ارزش‌شناسی است. می‌توان دلایل عقل‌پسندی برای مستقل بودن اخلاق از دین ارائه داد اما این حقیقت که همه ادیان دارای نظام اخلاقی هستند را نمی‌توان نادیده گرفت. اساس آموزه‌های اخلاقی دین زرتشت و قاعده زرتشتی اخلاق فضیلت محور این دین در سه‌گانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک خلاصه می‌شود؛ آموزه‌هایی که در جای‌جای متون دینی و غیردینی مزدیسنان جلوه‌گر شده است و مبنای رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌باشند. در این پژوهش، هفت مبنای اشه یا راستی، دینداری، خردورزی، میانه‌روی، رادی یا بخشش، همپرسگی یا مشورت و دادگری به عنوان مبانی نظام اخلاقی متون پهلوی که هم‌راستا با پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است، مورد بررسی و تبیین قرار گرفت. در حقیقت می‌توان چنین استدلال کرد که پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، بزرگ‌ترین اصول تربیتی مأخوذ از فلسفه اخلاق دین زرتشت و به تبع آن در نظام اخلاقی متون پهلوی است.

یکی از منحصر به فردترین جنبه‌های نظام اخلاقی متون پهلوی یکی دانستن هنر با فضیلت‌های اخلاقی است. از منظر متون پهلوی هر فضیلت یک هنر است. بنابراین بر خلاف تقسیم‌بندی‌های معمول در فلسفه که اخلاق را حوزه‌ای مستقل از هنر تلقی می‌کند، در نظام اخلاقی متون پهلوی، فضیلت‌های اخلاقی هنر بوده و ارزش‌های اخلاقی با ارزش‌های زیبایی‌شناسانه درهم می‌آمیزند. به سخن دیگر در متون پهلوی که در بردارنده آموزه‌های دین بهی هستند، مقصود از هنر همان فضیلت اخلاقی است و میان این دو تمایزی وجود ندارد. در واقع می‌توان گفت که میان ارزش‌ها در حوزه اخلاق و زیبایی‌شناسی متون پهلوی نوعی پیوند، هم‌سانی و هم‌پوشانی برقرار است و این دو حوزه به هیچ روی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند؛ به همین دلیل پژوهش در مبانی ارزش‌شناسی متون پهلوی تنها به حوزه اخلاق و چیستی ارزش‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی محدود می‌شود. جستجوی ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی ادیان و کشف شاخصه‌های آن سبب می‌شود تا پیروان و مؤمنان ادیان از معیارها و مؤلفه‌های اخلاقی آگاه شوند و این آگاهی را در حوزه بینش و کنش خود به کار ببندند.

نظام اخلاقی پهلوی از نوع اخلاق دینی بوده و در تقسیمات فلسفی در جرگه اخلاق هنجاری قرار می‌گیرد. اخلاق هنجاری درصدد ارائه ملاک‌ها و معیارهای رفتار اخلاقی است. همچنین اخلاق هنجاری متون پهلوی، از نوع فضیلت محور است؛ اخلاق هنجاری فضیلت محور بر خلاف اخلاق هنجاری غایت‌نگر^۱ (نتیجه‌گرا) که بر سودمندی نتیجه عمل تأکید دارد و نیز بر خلاف اخلاق هنجاری وظیفه‌گرا^۲ که در آن التزام به قوانین و اصول اخلاقی حائز اهمیت است، به دنبال پرورش انسان فضیلت‌مند است. در اخلاق هنجاری فضیلت‌مدار مسئله اصلی اخلاق و نظام اخلاقی، منش فرد است و نه کنش او؛ بنابراین نظام اخلاقی متون پهلوی از نوع فضیلت‌مدار است یعنی بنیان و اساس آن بر فضائل

^۱ این گرایش از اخلاق هنجاری بر این باور است که نتایج یک فعل، معیاری برای اخلاقی بودن آن فعل است.

^۲ کانت بزرگترین نماینده اخلاق هنجاری وظیفه‌گراست؛ از نظر فلاسفه وظیفه‌گرا ملاک خوبی و بدی یک فعل نتیجه آن نیست، بلکه انسان وظیفه دارد کارهایی را که ذاتاً خوب است را انجام بدهد و از انجام کارهایی که ذاتاً بد هستند، بپرهیزد (کانت، ۱۳۶۹: ۲۴).

اخلاقی استوار شده است. فضائل اخلاقی متون پهلوی تنها به حوزه فردی اختصاص ندارند بلکه ابعاد اجتماعی و حتی کیهانی را نیز شامل می‌شوند؛ به این معنا که التزام فرد به فضائل اخلاقی علاوه بر آن که در حوزه فردی موجب رشد و تعالی معنوی انسان می‌گردد، در بهبود اوضاع جامعه و جهان هستی و حرکت این دو در مسیر غایتمندی آفرینش یعنی پیروزی اورمزد بر اهریمن تأثیرگذار است. به سخن دیگر، متون پهلوی، در پی ترسیم اخلاقی مبتنی بر فضیلت هستند تا انسانی شریف و فضیلت‌مند را پرورش بدهند؛ انسان فضیلت‌مند جهان را سرشار از خیر و نیکی خواهد کرد و به وسیله فضائل اخلاقی، نقش رذایل اخلاقی را از جهان مادی می‌زداید.

این فضیلت‌مداری ریشه در فلسفه اخلاق گات‌ها دارد که هدف از آفرینش انسان را یاری اهورامزدا در پیکار با اهریمن و شکست او معرفی می‌کند و خویشکاری انسان را در نیل به این هدف، آراستگی به فضائل اخلاقی برمی‌شمارد. به همین سبب است که زرتشت در نخستین بند از گات ۲۸ از اهورامزدا می‌خواهد که او را از راستی و منش‌نیک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از خود خشنود سازد». همچنین وی در بند نخست گات ۲۹ خواستار آن است که «روان آفرینش از ستم، تزویر، خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد».

این‌گنش متقابل بین انسان و جهان و تأثیری که عمل اخلاقی هر فرد بر سرنوشت نهایی پیکار خیر و شر می‌گذارد و مسئولیت برخاسته از این باور که رفتار اخلاقی هر فرد نه تنها بر او و دیگران که بر کل جهان تأثیر می‌گذارد، از منحصر به فردترین جنبه‌های اخلاق دینی متون پهلوی است که علاوه بر ارزش اخلاقی، نگرش جهان‌شناختی و انسان‌شناختی پیروان این دین را نشان می‌دهد.

کتاب‌نامه

آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) الف. «خردورزی در دین زرتشتی». زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات معین.

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) ب. «پیمان». زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات معین.
- ارداویراف‌نامه (۱۳۸۲). ترجمه به فرانسه و تحقیق: فیلیپ ژینیو. ترجمه به فارسی و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اسحاقی، فاطمه سادات (۱۳۹۳). «تبیین نظام اخلاقی دین زرتشت بر اساس متون اندرزی پهلوی». فصلنامه تخصصی هفت آسمان. شماره ۶۱ و ۶۲. صص: ۱۵۵-۱۶۶.
- اصلانی، نسرين؛ زرشناس، زهره (۱۳۹۶). «تأثیر اوضاع اجتماعی دوران ساسانی بر شکل‌گیری اندرزهای دینی». دو فصلنامه زبان‌شناخت. شماره ۲. صص: ۷۷-۵۵.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۰). «اخلاق دایره‌المعارف اسلامی». قم: نشر اسراء.
- «اندرز آذرباد مارسپندان» (۱۳۳۸) ترجمه ماهیار نوابی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال یازدهم (زمستان). صص: ۵۰۲-۵۲۸.
- بازار نوی، مزده؛ دیناوند، کریم؛ جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). «دادگری در اندیشه‌ی سیاسی ساسانیان». رهیافت تاریخی. شماره ۱۸. صص: ۴۸-۲۵.
- بررسی دینکرد ششم (۱۳۹۲). ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۶). «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون اوستایی و پهلوی». فصلنامه خیال. شماره ۲۳ و ۲۴. صص: ۱۴۴-۱۶۳.
- بویس، مری (۱۳۷۵). هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- پاک‌سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۷). «تعلیم و تربیت از دیدگاه ارسطو». تربیت (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر محمد جعفر پاک‌سرشت). اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز.
- پیاده کوهسار، ابوالقاسم (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی «ریت» و «اشه» در هند و ایران باستان». پژوهشنامه ادیان. ش ۲. صص: ۵۹-۹۰.
- تبریزی شهروی، زهرا (۱۳۹۰). «بررسی آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسش‌نیها». فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی. شماره ۹. صص: ۷۲-۵۷.
- ثروت، منصور (۱۳۷۳). خردنامه. تهران: سپهر.

جعفری، محمود (۱۳۷۱). «ادبیات اندرزی در متون فارسی میانه». نشریه چیستا. شماره ۸۸. صص: ۸۶۸-۸۷۲.

جم، پدram (۱۳۹۲). «آزاد (āzād) و آزادان (āzādān)؛ منشأ و تحول آن از ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی». دو فصلنامه تاریخ ایران. شماره ۱۴ (پیاپی ۵/۷۲). صص: ۱۷-۵۴.
خواجہ نظام‌الملک توسی (۱۳۷۳). سیاست‌نامه (سیرالملوک). مقدمه و تعلیقات و به اهتمام عطاءالله تدین. تهران. دانشگاه تهران.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵). لغت‌نامه (جلد ۲۲). زیر نظر محمد معین. بی‌جا: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

دینکرد پنجم (۱۳۸۶). ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: معین.
دینکرد سوم پاره نخست (۱۳۸۱). ترجمه فریدون فضلیت. تهران: فرهنگ دهخدا.
دینکرد سوم پاره دوم (۱۳۸۴). ترجمه فریدون فضلیت. تهران: مهر آیین.
روایت پهلوی (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۵). هنر و زیبایی‌شناسی در شرق آسیا. تهران: فرهنگستان هنر.
زهر، رابرت چارلز (۱۳۷۵). طلوع و غروب زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات فکر روز.

شایست ناشایست (۱۳۶۹). ترجمه کتابیون مزداپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

عهد/ردشیر (۱۳۴۸). پژوهنده عربی عباس احسان. ترجمه محمد علی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.

فرویدی، مصطفی (۱۳۹۲). «اخلاق در دین زرتشت از منظر مینوی خرد». دو فصلنامه اخلاق و حیاتی. سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۵). صص: ۸۷-۱۰۴.

قادری، تیمور (۱۳۸۲). «اخلاق ایرانی به روایت متون پهلوی». مجله مطالعات ایرانی. ش ۲. صص: ۱۲۸-۱۳۶.

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار). ترجمه حمید عنایت، علی قیصری. تهران: خوارزمی.

کتاب ششم دینکرد (حکمت فرزندگان ساسانی) (۱۳۹۲). ترجمه فرشته آهنگری. تهران: صبا.

گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا (۱۳۷۸). ترجمه ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.
گوتهک، جرال د لی (۱۳۸۸). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک‌سرشت. تهران:
سمت.

مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی) (۱۳۹۱). ترجمه سعید عریان. تهران: علمی.
متون پهلوی (۱۳۷۱). ترجمه سعید عریان. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). شهر زیبایی افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. تهران: انجمن
فرهنگ ایران باستان.

مکنزی، د. ن (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منتظری، سید سعیدرضا، نظری، محمدرضا (۱۳۹۲). «رهیافتی به اخلاق فضیلت در دینکرد
ششم». دو فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال سوم. شماره ۲. صص: ۱۱۳-۱۳۱.
منتظری، سید سعیدرضا، نظری، محمدرضا (۱۳۹۳). «رهیافتی به مفهوم پیمان در اندرزنامه‌های
پهلوی». فصلنامه هفت آسمان. شماره ۶۳ و ۶۴. صص: ۵-۲۴.

مینوی خرد (۱۳۹۱). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
نوری، قهرمان، دهقان‌زاده، سجاد (۱۳۹۳). «نظم کیهانی در اوستا و تائوته‌چینگ». دو فصلنامه
پژوهش‌های ادیبانی. شماره ۴. صص: ۸۹-۱۱۶.

ویلیامز، برنارد (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق. ترجمه زهرا جلالی. قم: دفتر نشر معارف.
هفت متن کوتاه پهلوی (۱۳۹۷). ترجمه محسن نظری فارسانی. تهران: فروهر.
یادداشت‌های گائاه‌ها (۲۵۳۶). ترجمه ابراهیم پورداوود. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه
تهران.

یوسفی، ماشالله (۱۳۸۷). «بازنمایی گفتار نظم الهیات اخلاقی زرتشت در بایسته‌های شاهی
آرمانی ایران باستان». فصلنامه سیاست. شماره ۲. صص: ۲۹۹-۳۲۱.

Fallis, D. (2007). "Information ethics for twenty-first century library professionals". *Library Hi Tech*. 25 (1), pp: 23-36.

Ueda, K.; T.; Takenaka, J. Vancza & L. Monostori (2009). "Value Creation and Decision-Making in Sustainable Society". *CIRP Annals-Manufacturing Technology*. V.58, pp: 681-700.

Moral philosophy in Sasanian-Pahlavi texts

sheyda riazi heravi*

Mohammad jaberi nasr**

Abstract

One of the most important characteristics of religions has been to raise awareness about how to maintain and improve the quality of human life. Based on this, a large part of the teachings of religions has always been an order to moral virtues and living based on them has been emphasized as a supreme goal in human life. What are the moral virtues- i.e. the dos and don'ts that a person should have a practical commitment to, in every religion (despite the commonalities between religions)- has its own characteristics. On the one hand, knowing these characteristics makes the criteria and components of moral action clear for us. On the other hand, it provides reasons for people to stick to moral virtues as much as possible. The present study aims to understand the philosophy of ethics in Pahlavi texts, especially in prescriptive and injunctive texts, and has investigated the value bases of Pahlavi texts in order to find out what kind of ethical guidelines and instructions are in these texts; It leads to a moral life. The basic premise of this research is the alignment of the philosophy of ethics in Pahlavi texts with the principles and doctrines of the times. To achieve this goal, information has been collected in a library method and analyzed in a descriptive-analytical way. According to the findings of this research, the philosophy of ethics in Pahlavi texts is manifested in principles and values such as the truth, religiousness, wisdom, agreement, forgiveness, consultation and justice. Based on this, the philosophy of ethics in Pahlavi texts is one of the types of religious ethics, and in the divisions of the field of ethics, it

* . PhD in Philosophy of Education from Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Corresponding Author) sriazi.heravi@yahoo.com

** . PhD in Philosophy of Education from Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
m.jaberynasr@gmail.com

فلسفه اخلاق در متون پهلوی ساسانی ۲۱۵

is placed in the normative Jirga based on virtue, and the purpose of which is to cultivate a virtuous person in individual and social life.

Key words: Moral philosophy; fundamentals of value theory; moral system; Pahlavi texts.

